

برای من که حدود ۲۰ سال است در این حرفه مقدس شاغلم، جای من در این سیستم سلامت و بهداشت کجاست؟ چه کسی به سلامت من و روزهای آینده‌ام فکر کرده است؟
 زمانی با کمبود دارو مواجه بودیم، آن زمان را پشت سر گذاشتیم، صبورانه حق را به بیمار دادیم و تحمل کردیم، آن زمان تمام شد با هزاران امید و آرزو شروع کردیم به نیمه‌های راه که رسیدیم سیل فارغ‌التحصیلان از راه رسیدند، هر کسی به دنبال جایی برای داروخانه می‌گشت. هم آنان حق داشتند هم ما. امثال من که مدتی جایی را آباد و

مشکلات بانوان داروساز

«نمی‌دانستم به کجا و چه کسی بنویسم؟ از کجا شروع کنم که مسؤولین بخوانند و بدانند. عمری را به پای حرفه مقدس داروسازی نهادم. عمری را که با عشق و علاقه شروع کردم و آنچه مرا همچنان پابرجا نهاده است، همان عشق و علاقه است ولی افسوس که در این حرفه کوچک‌ترین پشتوانه‌ای نیست. اگر روزی این عشق و علاقه گرفته شود، همه چیز به یکباره خراب خواهد شد.
 مسؤولین محترمی که این درددل را می‌خوانید

معروف کرده بودند و حال کم کم می‌رفت تا از زیر بار قسط و بدهی خلاص شوند و روزهایی را به امید آرامش سپری کنند. ناگهان دیدند که داروخانه‌هایی در اطراف زده شدند. با آن هم ساختیم و به آنان حق دادیم. امروز ساعت‌ها در داروخانه می‌نشینم زمانی فقط مشاور مریض هستم و زمانی هم به کارهای دیگر مشغول.

اگر کوچک‌ترین لحظه‌ای داروخانه بدون مسؤول فنی بماند و بازرس بیاید دیگر خدا می‌داند و بس. اگر حتی چند دقیقه هم نباشی، عدم حضور مسؤول فنی حساب می‌شود. سؤال من این است که برای کسی که در کلیه بازرسی‌ها حضور داشته ولی یکبار نباشد باز هم جریمه همان است که برای دیگران است؟ برای من که از پاس شیر محروم بودم ولی زندگیم را به پای قوانین و مقررات داروخانه ریختم نتیجه‌ای نداشت جز این که فرزندانم از نعمت خدادادی شیر هم محروم ماندند.

چندی پیش در روزنامه ایران خواندم که یکی از نمایندگان محترم طرحی پیشنهاد کردند که زنان کارمند ساعات کارشان کمتر شود و حقوقی معادل مردان دریافت کنند تا ستون خانواده استوار بماند. جای زنان داروساز کجاست؟ در نظام سلامت

کشور ما در حلقه دارو و درمان، باز هم در روزنامه خواندم که شغل مقدس پرستاری را جزو مشاغل سخت اعلام می‌کنند و یا در توزیع سهام عدالت حتی به پزشکان متخصص استخدامی هم سهام عدالت پرداخت می‌شود ولی هیچ کجا اسمی از داروسازان زن به چشم نمی‌خورد.

زنانی که با فداکاری با یک دست بایستی چرخ زندگی و با دست دیگر امور داروخانه را با این گستردگی کار بچرخانند. ای کاش حداقل فکری به حال یک سفر زیارتی خانه خدا برای ما می‌کردند.

امروز که ساعت‌ها در داروخانه می‌نشینم با خود می‌اندیشم که من هیچ وقت غروب خورشید را به جز روزهای جمعه و تعطیل رسمی بیرون داروخانه ندیدم. ساعت‌ها بیکار می‌نشینم و گاهی مطالعه می‌کنم و به این می‌اندیشم که چگونه باید وام‌ها را جایجا کرد تا سرپا ایستاد، چگونه از پس دارایی و مالیات برآمد؟

آیا باید به گذشته افسوس خورد یا نه؟

باز هم خوشحالم که داروسازم و در خدمت مردم.»

سیرجان - داروخانه دکتر فاطمی

